

# ندانم‌جهای هرچه هستی تویی!



نسرین سراجی پور

## خدا در اندیشه ی سقراط

چکیده

این مقاله در جست‌وجوی پاسخی منطقی برای این سؤال است که آیا سقراط به خدای واحد معتقد بوده است یا به خدایان متعدد؟ در مقدمه بحث، به نگرش یونانیان و فلاسفه پیش از سقراط درباره خدا پرداخته می‌شود. سپس ضمن ارائه نظریات متفکران غربی معاصر، این نتیجه به دست می‌آید که اولاً سقراط به هیچ‌وجه کافر و ملحد نبوده است، ثانیاً اعتقاد او به خدای یگانه محتمل‌تر است، زیرا:

۱. او باید حرف جدیدی درباره خدا زده باشد که قبلاً سابقه نداشته، وگرنه محاکمه او بی‌معنا بوده است.
۲. خدایان اساطیری در میان متفکران و دانشمندان یونان زمان سقراط، دیگر جایی ندارند.
۳. اندیشمندان پیرو سقراط که بعد از او می‌آیند، به خدای یگانه تمایل دارند.

۴. گزنفون خدای سقراط را خدای یگانه که عقل کل جهان است، معرفی می‌کند. از طرف دیگر، هر چند سقراط لفظ خدایان را به کرات به کار برده است، اما به نظر اکثر مفسران، در اندیشه سقراط، ماه و خورشید و خدایانی که او به آن‌ها اشاره می‌کند، همه ذوات و تجلیات الهی شمرده می‌شوند. در ضمن، صفات خداوند که سقراط برای خدا لحاظ می‌کند و وظایفی که نسبت به خداوند احساس می‌کند، نظریه خدای یگانه را در اندیشه سقراط قوت می‌بخشد.

با تمام این احوال، اگر اندیشه خدای یگانه را درباره سقراط بپذیریم، باز هم خدای او با خدای ادیان الهی بسیار فاصله دارد.

واژگان کلیدی: سقراط، افلاطون، گزنفون، خدا، خدایان، انسان، دینداری.

## ۱. خدا در یونان باستان

یونانیان باستان برای زمین، آسمان، خورشید، ستارگان و ... قائل به شخصیت بوده‌اند و آنان را خدایانی شایسته پرستش می‌دانستند. کم‌کم رتبه خداوندی از عین موجودات برداشته شد و مردم قائل به رب النوع‌هایی شدند که صفات و قالب بشری داشتند، اما شدت این صفات و خصوصیات در آن‌ها بیش‌تر بود و مردم در واقع بازیچه‌های آن‌ها محسوب می‌شدند. عبادات دینی نیز برای جلب محبت خدایان و در امان ماندن از خشم و غضب آنان انجام می‌گرفت.

در کتاب «ایلیاد» اثر هومر، «پهلوانان حماسه هومری، خود را وابسته به خدایان احساس می‌کنند. از این رو، همه فکر ایشان وقف این است که نظر خدایان را جلب کنند و از خشم آنان مصون بمانند. شعاع‌های کمرنگ اندیشه‌های فلسفی در قالب اسطوره در آثار هز بود نمایان است.»<sup>۱</sup>

از منظر او، پیدایش زمین، آسمان و ... هرچند به تخیل می‌ماند، اما تفسیری است از هستی و جهان و «اما باید از این نام‌ها به جریان اندیشه‌هایی پی ببریم که در آنها نهفته است.»<sup>۲</sup>

هرچند اعتقاد به خدایان اسطوره‌ای، حتی تا بعد از سقراط نیز در میان یونانیان رایج بود، اما حکمای سبزه، یعنی: پیاس<sup>۳</sup>، پیتاگورس، کلتبول<sup>۴</sup>، میزون<sup>۵</sup> خیلون<sup>۶</sup> و سولون<sup>۷</sup> که در روزگار خویش دانشمندترین مردم خوانده می‌شدند، اعتقاد به خدایان و رب النوع‌های شبیه انسان را نپذیرفتند، جریان عالم را به اسباب و علل طبیعی مربوط دانستند و مبدأ عالم را در اصل یک حقیقت واحد تلقی کردند.

در ایونیا<sup>۸</sup> پل ارتباطی بین النهرین و یونان، دانشمندان علوم طبیعی در جست‌وجوی مبدأ واحد برای هستی بودند. هرچند آنان فیلسوف نبودند، بلکه عالم علوم طبیعی بودند، اما به خاطر نوع توجهشان به حقیقت واحد، دچار اندیشه‌های فلسفی شدند. بنابراین، اگر خداوند را به عنوان اصل و مبدأ جهان که به آن انتظام می‌بخشد و بر آن سیطره دارد، در نظر آوریم، آتش در نظر هراکلیتوس، آب در نظر طالس، هوا در اندیشه آناکسیمس و عقل آناگساگوراس همان خداوند محسوب می‌شود.

## «سوفسطاییان» با ملاحظه اختلاف نظر در جست‌وجوی

مبدأ و اصل و حقیقت هستی، به این اندیشه رسیدند که حقیقت وجود ندارد یا نسبی است، و یا واقعیت را منکر شدند. این انکار به نوعی به انکار خدا نیز می‌انجامید. هرچند برخی

«تنودر گمپرتس معتقد است، باور این که سقراط خدایان اساطیری را بپرستد، دشوار است. زیرا: «اگر عقیده او در این باره با معتقدات دینی و قومی منطبق بود، ممکن نبود دعوی جزایی که بر او اقامه شده است، به تسکلی درآمده یا ضد که می‌توانستیم. دست کم مدعیان نمی‌توانستند چند صد تن از اعضای دادگاه را با خود همداستان کنند.»

سوفسطاییان هرگز وجود خدا یا خدایان را انکار نکردند و یا بعضاً به مسائل اخلاقی پایبند بودند، اما این اندیشه آنان به ایجاد شک و تردید در وجود علم، دانش و اخلاق و هر حقیقتی منجر می‌شد. تلاش سقراط برای زدودن شک و تردید از ساخت اندیشه و تفکر و ارائه تفسیر درستی از مبدأ جهان و هستی باعث شد که پیروان و شاگردانش، بعد از او به اندیشه‌های والاتر و خالص‌تری درباره خدا و اصل و مبدأ جهان دست یابند؛ چنان‌که برخی رواقیون معتقد بودند که عالم کلمه «الله» است، یعنی: کلمه‌ای است که خدا انشا کرده است. افلاطون و ارسطو نیز به پیشرفت قابل ملاحظه‌ای درباره اصل و مبدأ هستی رسیدند.

## ۲. خدا یا خدایان؟

با مطالعه رساله دفاعیه اتوفرون فایدون درمی‌یابیم که سقراط گاه به خدا اشاره می‌کند و گاه خدایان را مطرح می‌کند. حال سؤال این است که آیا سقراط به خدای واحد معتقد بوده یا خدایان رایج در اذهان عامه اهل آتن را پذیرفته است؟ اگر سقراط به خدای واحد معتقد بوده، چرا سخنی از خدایان به میان آورده است؟ در مکالمه فایدون می‌خوانیم: «این که گفته‌اند

خداوندان نگهبان مردمان باشند و ما مملوک آن‌ها هستیم، به نظر درست می‌آید.<sup>۱۰</sup> در همان رساله آمده است: «اما از قوه‌ای که دنیا را به بهترین وجه ترتیب داده است، سخنی در میان نیست.»<sup>۱۱</sup> در رساله دفاعیه، سقراط در جاهای گوناگون به خدایان اشاره می‌کند: «آیا من می‌گویم خداوندان این کشور را نپرسید. «آیا من مانند مردم دیگر، خداوندی خورشید و ماه را باور ندارم.»<sup>۱۲</sup>

در جای دیگری از همان کتاب، سخن از خدای یگانه است: «به عقیده من، داننده حقیقی خداست و بس.»<sup>۱۳</sup> در رساله اتوفرون، در دفاع از خود می‌گوید: «من همواره شناسایی فرمان خداوندان را گرانبها دانستم.»<sup>۱۴</sup> حال سؤال این است که برای رفع این تناقض چه راه حلی می‌توان یافت و چگونه می‌توان به اندیشه‌های حقیقی سقراط در باب مبدأ هستی پی برد؟

### ۳. تفسیر اندیشمندان از تناقض گفتار سقراط درباره مبدأ هستی

اندره کرسون مسلم می‌داند که نمی‌شود سقراط را به کفر و الحاد به این معنی که به هیچ خدایی معتقد نباشد، متهم کرد. زیرا در خود اتهام ملتوس تناقض وجود دارد: او از یک طرف سقراط را به کفر متهم می‌کند و از طرفی می‌گوید: خدایان یا خدایی جدید آورده است!

از آن گذشته، در کتاب «قوانین» افلاطون از قول سقراط آمده است که او اتهام به کفر و الحاد را بی پایه می‌داند. او می‌گوید: «هیچ یک از کسانی که در جوانی خود عقیده داشته‌اند خدایان وجود ندارند، تا سن پیری بر این عقیده نمانده‌اند.»<sup>۱۵</sup>

تئودر گمپرتس معتقد است، باور این که سقراط خدایان اساطیری را بپرستد، دشوار است. زیرا: «اگر عقیده او در این باره با معتقدات دینی و قومی منطبق بود، ممکن نبود دعوی جزایی که بر او اقامه شده است، به شکلی درآمده باشد که می‌شناسیم. دست کم مدعیان نمی‌توانستند چندصد تن از اعضای دادگاه را با خود همداستان کنند.»<sup>۱۶</sup> نکته دیگری که گمپرتس دلیلی بر مدعای خود می‌داند این است که: «اساطیر قومی از دیرباز در

حلقه‌های فلسفی، ارزش و اعتبار خود را از دست داده‌اند و مهم‌تر این که این بی‌اعتباری اساطیر بعدها در شعبه‌های مکتب سقراطی، هرچند به صورت‌های گوناگون، حکومت داشته‌اند.»<sup>۱۷</sup>

از نظر کاپلستون، هر چند «سقراط ظاهراً به طور کلی از خدایان به صورت جمع سخن گفته است و منظورش خدایان سنتی یونان است، لیکن می‌توان در او تمایلی به تصور خالص‌تر از خدای یگانه را تشخیص داد.»<sup>۱۸</sup>

از نظر دلیو، کی، سی، گاتری، با توجه به شواهد قابل تأمل کتاب «خاطرات سقراطی»، هرچند که سقراط لفظ خدا و خدایان را به کار برده، اما تمایلش به خدای بیش‌تر است. زیرا: «در مقابل خدایان پائین‌تر، از خدای متعالی سخن می‌گوید که مهار کل عالم به دست اوست. اعتقاد اصیل او به خدایان متکثر عامه احتمالاً به این صورت بوده که آن‌ها را تجلیات یک روح متعالی دانسته است. موضع اکثر متفکران آن زمان همین بوده و ظاهراً استعمال بالسیوه خدا، خدایان و ذات الهی (به صورت مساوی) از ویژگی‌های آن دوره است.»<sup>۱۹</sup> در تأیید این مطلب تئودر گمپرتس می‌گوید: «خورشید و ماه، یعنی عوامل طبیعی که افلاطون و ارسطو نیز آن‌ها را بی هیچ گونه تردید ذوات الهی می‌انگاشتند.»<sup>۲۰</sup>

«تلاش سقراط برای زدودن تسک و تردید از ساحت اندیشه و تفکر و ارائه تفسیر درستی از مبدأ جهان و هستی باعث شد که پیروان و شاگردانش، بعد از او به اندیشه‌های والاتر و خالص‌تری درباره خدا و اصل و مبدأ جهان دست یابند؛ چنان که برخی روایون معتقد بودند که عالم کلمه «الله» است، یعنی: کلمه‌ای است که خدا انشا کرده است. افلاطون و ارسطو نیز به پیشرفت قابل ملاحظه‌ای درباره اصل و مبدأ هستی رسیدند»

### ۴. سقراط و اندیشه خدای یگانه

چنان که از دیدگاه‌های شارحان اندیشه‌های سقراط برمی‌آید، وی به اندیشه خدای یگانه نزدیک‌تر است. به علاوه دلایل دیگری



نیز این مدعا را به اثبات می‌رساند:

۱. سقراط در آثار گوناگون، خود را مأموری از جانب خدا، خادم خدا، یا مطیع فرمان خدا می‌خواند. مثلاً: «خداوند مرا مأمور کرده عمر خویش را در تحصیل حقیقت به سر برم...»<sup>۲۱</sup>؛ «ای آتشیان، اطاعت خدا را واجب‌تر از پیروی شما

که خود را از چشم خدایان حفظ کند و آن‌ها را با دادن هدایا و قربانی‌ها بفریبد.»<sup>۲۵</sup> و نکته دیگر این که در بیش‌تر موارد، زمانی که سقراط خود را خادم و مأمور از جانب خدا می‌داند، از خدای یگانه سخن می‌گوید.

#### ۵. سقراط و اثبات وجود خدا

سقراط در کتاب «خاطرات سقراطی» نوشته گزنفون و دفاعیه، با دلایلی سعی در مبرهن کردن اعتقاد به خدای یگانه دارد. در آن کتاب آریستودموس منکر وجود خداست و سقراط می‌کوشد به او خدایی را معرفی کند که خالق نظم و هماهنگی است.<sup>۲۶</sup> از این قطعه برمی‌آید که سقراط با تکیه بر هدفداری و نظم جهان به اثبات آفریننده جهان پرداخته است و در آخر نتیجه می‌گیرد: «خرد که در وجود تو جای دارد، تو را بر حسب اراده‌اش رهبری می‌کند و بدان که خرد کل جهان نیز همه چیز را بدان گونه که صلاح می‌داند، سامان می‌دهد.»<sup>۲۷</sup>

مفسران کتاب خاطرات سقراطی نتیجه گرفته‌اند که سقراط فیلسوفی غایت‌مدار است و براساس همین غایت‌مداری به اندیشه درباره جهان پرداخته است.

از نظر تئودر گمپرتس، با توجه به کتاب خاطرات سقراطی، اگر خدای سقراط و خدای گزنفون هر دو یکی باشند، یعنی خدایی که همان عقل و نفس جهان است، پس خدای سقراطی «هرچند آفریننده جهان نیست، ولی موجودی متعالی است که کل جهان را منظم می‌سازد و به آن صورتی مطابق غایت می‌بخشد.»<sup>۲۸</sup> از نظر وی، حتی اگر استدلالی را که در کتاب خاطرات سقراطی درباره خدا آمده است، عقیده گزنفون بدانیم، باز هم آنچه مربوط به سقراط است «اندیشه خدای واحد یا عقل جهانی است که جهان را با توجه به غایتی اداره می‌کند.»<sup>۲۹</sup>

در کتاب دفاعیه، سقراط از ملتیوس می‌پرسد: «آیا ممکن است کسی وجود امور انسانی را بپذیرد، ولی منکر وجود انسان باشد؟ اکنون لااقل پاسخ این سؤال را بده: آیا کسی پیدا می‌شود که به امور راجع به دایمون اعتقاد داشته باشد، ولی خود دایمون را منکر شود؟ ادعا کرده‌ای که من به نیروی دایمونی، اعم از کهنه و نو اعتقاد دارم و این اعتقاد را به دیگران نیز تلقین می‌کنم. اگر این سخن راست باشد، آیا نباید بالضرورة به وجود

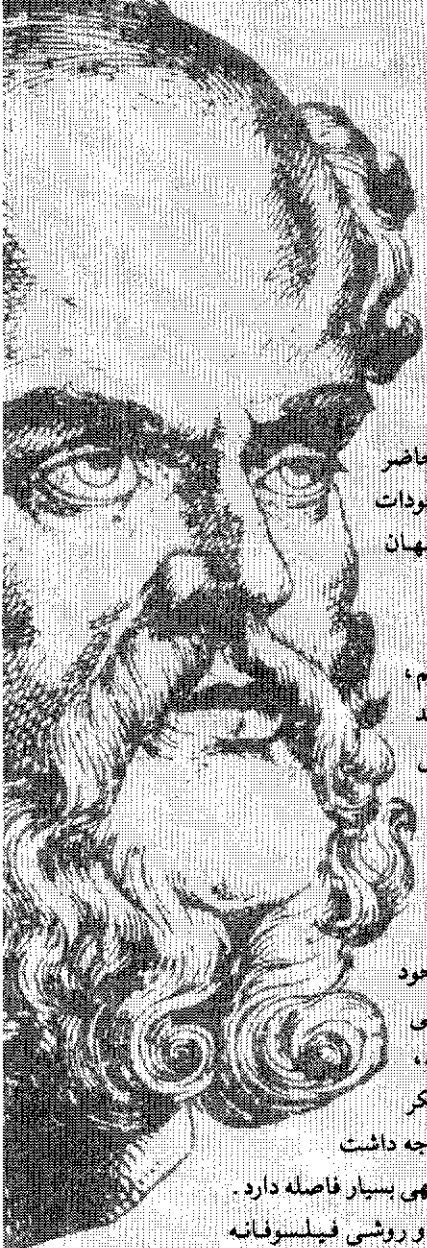
**\* گزنفون، خدای سقراط را خدای یگانه که عقل کل جهان است، معرفی می‌کند. از طرف دیگر، هر چند سقراط لفظ خدایان را به کرات به کار برده است، اما به نظر اکثر مفسران، در اندیشه سقراط، ماه و خورشید و خدایاتی که او به آن‌ها اشاره می‌کند، همه، ذوات و تجلیات الهی شمرده می‌شوند**

می‌شمارم.»<sup>۳۰</sup> یا: «خدمت به خدا سبب می‌شود، در تنگدستی و سختی به سر برم.»<sup>۳۱</sup>

تفکر یونان از خدا، تصور خدایی است که برای دفع خشم و شر، باید او را اطاعت کرد و برای جلوگیری از آفات شهوات و خشم او باید قربانی داد. در حالی که لحن سقراط در عبارات فوق هرگز اشاره به خدایی ندارد که به خاطر اجبار یا ترس و یا دفع شر مجبور به اطاعت از او یا خدمت به او شده باشد. به همین دلیل، از نظر جی. ولستون: «سقراط به مفهوم جدیدی از دینداری رسیده است که در قلمرو مذهب، نوعی انقلاب محسوب می‌شود.»<sup>۳۲</sup>

۲. در رساله دفاعیه به مواردی برمی‌خوریم که در آن سقراط اطاعت از فرمان خدا و مأموریتی را که از جانب او دارد، نوعی خدمت به مردم آتن می‌شمارد. بنابراین، خدمت به خدا، از نظر سقراط همان خدمت به بشر است. پس خدای سقراط برخلاف خدایان یونان باستان، به انسان عنایت دارد و می‌خواهد او را به خیر و فضیلت برساند و این توجه و عنایت به انسان که در آن هیچ چشم‌داشت و طمعی نیست، تفکری جدید در حوزه دین در یونان محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که: «انسان یک گدای التماس‌کننده، خودخواه و خودمحور نیست





دایمون معتقد باشیم.<sup>۳۴</sup>

آن واحد همه چیز را می‌شود و همه جا حاضر است و سایه لطف خود را بر همه موجودات می‌افکند.<sup>۳۲</sup> «او عقل متعالی جهان است.»<sup>۳۳</sup>

#### ۷. خدای سقراط و خدای ادیان الهی

با توجه به آنچه گذشت درمی‌یابیم، مفسران اندیشه‌های سقراط متفق القولند که تصور سقراط درباره خدا، نگرشی کاملاً متفاوت با اعتقادات یونان باستان است. خدای سقراط به انسان التفات دارد و انسان بازپچه او نیست. انسان می‌تواند شبیه خدا شود. او قالب انسانی ندارد، اما انسان را برگزیده خود قرار داده است. هرچند با توجه به تحلیلی که گاتری، گمپرتس و... ارائه داده‌اند، اندیشه اعتقاد به خدای یگانه در تفکر

سقراط قابل قبول تر است، اما باید توجه داشت

که خدای سقراط هنوز با خدای ادیان الهی بسیار فاصله دارد. سقراط خدای خویش را با استدلال و روشی فیلسوفانه برمی‌گزیند. خدای او هدفدار و غایت مند است و انسان را مورد عنایت و توجه خود قرار داده است. خدای او عقل و نفس کل عالم و ناظم جهان است؛ خدایی که با تفکر محض شناخته می‌شود.

در تفکر سقراط، در ارتباط انسان و خدا، عشق و ایمان جایی ندارد. خدای سقراط خدایی نیست که معشوق بشر باشد؛ هرچند معبود بشر است. او خدایی متفکر است و راه ارتباط با او تفکر است. در حال که خدایی که دین معرفی می‌کند، خدایی است که متعلق به همه اینای بشر است و هرکسی در حد درک خود می‌تواند او را بشناسد. او مخاطب خواسته‌های کوچک و بزرگ بشر است؛ خدایی که اگر او را با عقل نیایی، می‌توانی با ایمان نیایی. او نه تنها معبود که معشوق است. فرستاده خدای سقراط، عقل است، اما فرستاده خدای ادیان، انبیای الهی و عقل هستند که طریقی سعادت بشر را به او می‌نمایانند.

این برهان بر این پایه استوار است که از کمالات و آثار چیزی، می‌توان به وجود آن پی برد. ظاهراً این اعتقاد که سقراط معتقد بوده، یک ندای درونی او را از انجام اموری منع می‌کند، وسیله‌ای بوده است تا ملتوس سقراط را متهم کند که خدایان جدید آورده است و سقراط همین ندای درونی را که ملتوس آن را دلیل بی اعتقادی او به خدا می‌داند، دلیل بر وجود خدا می‌داند.

#### ۶. صفات خدا در اندیشه سقراط

تصور مردم یونان باستان از خداوند تصویری اسطوره‌ای بوده است. آن‌ها به خدایانی اعتقاد دارند که دارای خصوصیات و صفات انسانی هستند. منتهی این خصوصیات انسانی در خدایان قوی‌تر است. خدایان یونان باستان با یکدیگر به جنگ می‌پردازند و به خاطر مطامع خود، انسان‌ها را قربانی می‌کنند. خشم و غضب می‌ورزند و به دنبال تمایلاتی هستند که انسان‌ها نیز به دنبال آنانند. خدایان طالب قدرتند و همه چیز را برای خود می‌خواهند.

**• صفات خدایی که سقراط برای خدا لحاظ می‌کند و وظایفی که نسبت به خداوند احساس می‌کند، نظریه خدای یگانه را در اندیشه سقراط قوت می‌بخشد**

با تأمل در محاورات افلاطون و خاطرات سقراطی، به راحتی می‌توان به نگرش جدید درباره خدا پی برد. از نظر نگارنده، خدای سقراط در خاطرات سقراطی گزنفون: ۱. عظیم است، ۲. توانا و قدرتمند است، ۳. عالم و داناست و علم او به همه چیز احاطه دارد، ۴. رحیم و رئوف است، ۵. صورت‌بخش و نظم‌دهنده عالم است، ۶. غایت و مدار هستی است، ۷. عنایت خاصی به انسان دارد، ۸. انسان شبیه اوست، ۹. اداره‌کننده جهان است، ۱۰. به چشم سر دیده نمی‌شود، ۱۱. نیازمند ستایش انسان نیست، ۱۲. ناظر بر اعمال انسان است: «او برتر از تو، ناظر اعمال تو و در اندیشه آسایش توست.»<sup>۳۱</sup> «ذات الهی چنان بزرگ و تواناست که در

3. Bias
4. Cleobule
5. Myson
6. Chilon
7. Solon
8. Ionia

24. Socrates. Piety. G. Vlastos. p. 155.

25. Ibid. p. 156.

۲۶. گزنفون. خاطرات سقراطی. ص ۳۳ به بعد.
۲۷. خاطرات سقراطی. ص ۳۸.
۲۸. تئودور گمپرتس. ج ۲. ص ۶۲۱.
۲۹. همان.
۳۰. افلاطون. آپولوژی. محمدحسن لطفی. ص ۲۴.
۳۱. خاطرات سقراطی. ص ۳۹.
۳۲. همان.
۳۳. همان.

\*\*\*

## منابع

۱. آلفونس دولامارتین. مرگ سقراط. ذبیح الله صفا. ابن سینا. ج ۳. ۱۳۴۷.
  ۲. افلاطون. جمهور. نوادر روحانی. علمی و فرهنگی. ۱۳۷۹.
  ۳. افلاطون. محاورات (آپولوژی). محمدحسن لطفی. خوارزمی. ج ۱/ ۱۳۶۶.
  ۴. افلاطون. مکالمه فایدون، اتوفرون، دفاعیه (حکمت سقراط و افلاطون). محمدعلی فروغی. امیرکبیر. ۱۳۵۷.
  ۵. ژان برن. سقراط. ابوالقاسم پورحسینی. علمی و فرهنگی. ۱۳۶۶.
  ۶. دبلیو. کی، سی، گاتری، سقراط. حسن فتحی. فکر روز. ۱۳۷۸.
  ۷. کابلیستون، فردریک. تاریخ فلسفه یونان و روم. جلال الدین محتوی. ج ۱. سمت. ۱۳۷۰.
  ۸. آندره کرسون. فلاسفه بزرگ. کاظم عمادی. ج ۱. صفی علی شاه. ۱۳۶۳.
  ۹. گزنفون (گسنفون). خاطرات سقراطی گسنفون. محمدحسن لطفی. خوارزمی. ۱۳۷۳.
  ۱۰. تئودور گمپرتس. متفکران یونان. محمدحسن لطفی. ج ۱ و ۲. خوارزمی. ۱۳۷۵.
  ۱۱. ژان وال. بحث در مابعدالطبیعه. یحیی مهدوی. خوارزمی. ۱۳۷۰.
  ۱۲. شارل ورنر. حکمت یونان. بزرگ نادرزاد. علمی و فرهنگی. ۱۳۷۳.
  ۱۳. ورنر یگر. پایدیا. محمدحسن لطفی. ج ۲. خوارزمی. ۱۳۷۷.
14. Socrates. Critical Assessments of Leading Philosophers. Willam Prior. Routledge. 1996. Vol 2. Art 20. G. Vlastos.

## زیرنویس

۱. تئودور گمپرتس. متفکران بزرگ. ج ۱. ص ۴۸.
۲. همان. ص ۵۹.